

نقش آموزش و توسعه کار آفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی

بهارک عزیزی* - کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی
سید محمود حسینی - عضو هیأت علمی ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده توسعه و
اقتصاد کشاورزی دانشگاه تهران

چکیده

دغدغه آموزش عالی امروز این است که دانش آموختگان آن بتوانند از «دانش کار آمد» و فن آوری و مهارت‌های حرفه‌ای برخوردار شوند تا بتوانند کار آفرینی کنند و مشاغلی تازه پدید آورند. براساس آمار، سالانه حدود ۲۷۰ هزار دانش آموخته دانشگاه‌ها وارد بازار کار می‌شوند، اما ظرفیت بازار کار جوابگوی این تعداد نیست. در پایان سال ۷۸، نرخ بیکاری فارغ التحصیلان معادل ۱۵/۹ درصد بوده است. در حال حاضر براساس آمارهای رسمی نرخ بیکاری فارغ التحصیلان معادل ۱۷ درصد است. ایجاد هماهنگی بین عملکرد دانشگاه‌ها و نیازهای بازار کار از جمله مسائل مهم در آموزش عالی است. از مشکلات دیگر آموزش عالی در زمینه فارغ التحصیلان عدم امکان جذب مؤثر در بازار کار، عدم رعایت تناسب بین رشته تحصیلی و فعالیت شغلی، جذب بیشتر فارغ التحصیلان در بخش‌های غیر تولیدی و غیرفعال، دفع فارغ التحصیلان و جذب آنها در کشورهای صنعتی است. نظام آموزشی، انعکاس و ثمره ساختارهای اجتماعی اقتصادی همان کشور است و عدم کارایی آن از مشکلات ساختاری جامعه سرچشمه می‌گیرد. بی شک طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و سیاستگذاری توسعه منابع انسانی کشور در زمینه معضل بیکاری بسیار قابل توجه است. توجه به تحولات جمعیتی بخصوص جمعیت شاغل، توجه به عرضه و تقاضا در آموزشی عالی در حل معضل فوق مؤثر و مفید است. لذا هدف از انجام این مطالعه کتابخانه‌ای، تبیین نقش آموزش و توسعه کار آفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش، مطالعه کتابخانه‌ای، بررسی منابع مکتوب فارسی و لاتین و جستجو در شبکه جهانی اینترنت بوده است. اطلاعات، جمع‌آوری، ترجمه و بررسی شده است. در این قالب موضوعاتی همچون مفهوم کار آفرینی، توسعه کار آفرینی، شرایط و عوامل اثرگذار بر توسعه کار آفرینی،

*. Email : Baharak-1615-@yahoo.com

ضرورت آموزش، سازماندهی آموزش، محتوا و برنامه آموزش، نظام آموزشی هماهنگ با کار آفرینی، چالش‌های آموزش، مدل راهبردی کار آفرینی دانشگاهی، سابقه آموزش کار آفرینی در نظام آموزش عالی و آموزش و توسعه کار آفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: کار آفرینی، آموزش کار آفرینی، توسعه کار آفرینی، نظام آموزش عالی کشاورزی

مقدمه

چالش‌های اشتغال یا موضوع کار و بیکاری نه فقط یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی روز در کشور به شمار می‌آید بلکه با توجه به میزان رشد جمعیت در دو دهه گذشته می‌توان آن را مهم‌ترین چالش اجتماعی چند دهه‌ی آینده نیز به حساب آورد. پیامدهای واسط این بحران، گسترش فقر و افزایش دیگر آسیب‌های اجتماعی از قبیل دزدی، فحشا، اعتیاد و امثال آن است که طبیعتاً ثبات و انسجام اجتماعی را به مخاطره می‌اندازند. از سوی دیگر تجارب کشورهای مختلف دنیا اعم از توسعه یافته و در حال توسعه، نشان دهنده آن است که بهترین گزینه برای آماده نمودن فراگیران نظام آموزشی جهت اشتغال در بازار کار، خوداشتغالی و آموزش کار آفرینی است. از این رو آموزش عالی کشاورزی با بیشترین نسبت دانشجو نسبت به سایر رشته‌ها و بالاترین نرخ بیکاری می‌بایست در اولویت برنامه‌های آموزش و توسعه کار آفرینی قرار گیرد (نفیسی، ۱۳۷۸). بنابراین یکی از چالش‌های اساسی و عمده آموزش عالی ایران در بخش کشاورزی، توسعه کار آفرینی در میان دانشجویان و فارغ‌التحصیلان آن خواهد بود. همچنین برای سوق دادن دانشجویان به این سمت و تربیت افراد کار آفرین در آینده، ایجاد و توسعه برخی ویژگی‌ها و توانایی‌ها یا مهارت‌ها ضروری به نظر می‌رسد. از سویی دیگر بخش کشاورزی یکی از بخش‌های اقتصادی مهمی است که، به رغم فراهم نبودن برخی الزامات پایه‌ای، با توجه به شرایط موجود جهانی ناگزیر باید برای مقابله با چالش اشتغال در کشور از آن مدد گرفت (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۳). لذا مقاله حاضر در صدد است تا به تبیین نقش آموزش و توسعه کار آفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی بپردازد. از این رو ناگزیر به طرح مباحثی نظیر بیان مفهوم کار آفرینی، توسعه کار آفرینی، سابقه آموزش کار آفرینی در نظام آموزش عالی و آموزش و توسعه کار آفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی خواهیم بود.

مفهوم کار آفرینی

واژه‌ی کار آفرینی واژه‌ای است نو، که از خود کلمه نمی‌توان به مفهوم واقعی آن دست یافت؛ این واژه به جای کلمه‌ی Entrepreneurship به کار رفته و در اصل از زبان فرانسه به دیگر زبان‌ها راه یافته است. به عبارت دیگر هنوز در فارسی معادل دقیقی برای انتقال مفهوم آن نداریم و اغلب واژه «کار آفرینی» شنونده ناآشنا به آن را به اشتباه می‌اندازد. به طور کلی

«کار آفرینی» از ابتدای خلقت بشر و همراه با او در تمام شئون مختلف زندگی انسان حضور داشته و مبنای تمامی تحولات و پیشرفت‌های بشری بوده است و لذا تعریف‌های زیاد و متنوعی از آن شده است، با این همه، مفهوم و ماهیت اصلی کار آفرینی هنوز شناخته شده نیست و نمی‌توان تعریف استاندارد، جامع و مانعی از آن به دست آورد. مک کللند، مشکل تعریف کار آفرینی و اختلاف نظر هادر این مورد را ناشی از مغشوش شدن نقش‌ها و موقعیت‌ها (status - roles) می‌داند و معتقد است رفتار کار آفرینانه را باید از رفتار کار آفرینان جدا دانست. او معتقد است، اگر فقط نقش‌ها یعنی رفتارهای کار آفرینانه را، بدون توجه به وضعیت (Status) آنها در نظر بگیریم کار آفرینی بسیار گسترده‌تر می‌شود و کلیه‌ی فعالیت‌های انسان را دربرمی‌گیرد، زیرا همه‌ی فعالیت‌های انسان می‌تواند به روش کار آفرینانه به اجراء در آید (احمدپور داریانی، ۱۳۸۱). در ایران مفهوم Entrepreneur در ابتدا با عنوان اشتباه کارفرما مورد استفاده قرار گرفت و چون معنا و مفهوم واژه کارفرمایی برای صاحب‌نظران امر توسعه و محققان مختلف مسلم و هویدا بود، کمتر مورد مطالعه و بررسی واقع گردید؛ تا این که در دهه‌ی ۱۳۷۰ پس از پی بردن به اهمیت و نقش واژه‌ی Entrepreneurship در توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی کشورهای مختلف از سوی صاحب‌نظران و محققان داخلی، برای آن واژه دیگری با عنوان کار آفرینی انتخاب گردید و از آن پس بررسی و مطالعه‌ی آن به شکل جدی مورد توجه محققان داخلی قرار گرفت.

توسعه کار آفرینی

کار آفرینی به عنوان عامل کلیدی رشد و توسعه‌ی اقتصادی در عصر مدرن شناخته شده است و در مرکز رقابت بین‌المللی، شرکت‌های کار آفرینانه هستند که لبه تیز رقابتی آنها معطوف به انعطاف سازمانی و راهبرد تغییر مستمر در فرآیندها، محصولات و طرح‌هاست (پروکوپنکو و پاولین، ۱۹۹۱). طی چندساله گذشته، دولت‌ها به طوری جدی به تشویق کار آفرینی پرداخته‌اند، زیرا کار آفرینی موجب بهره‌مندی مردم و کشور می‌شود. قبل از آن که مردم بتوانند کاری را شروع کنند، باید دارای سرمایه، فناوری، تسهیلات لازم برای تولید کالا و نیروی کار مناسب باشند. همچنین باید دارای روحیه مناسب و شرایط روانی متعادل برای موفقیت در کار آفرینی باشند (احمدپور داریانی و مقیمی، ۱۳۸۰). امروزه تجربیات فراوانی در سراسر دنیا راجع به طراحی برنامه‌ها، ارتقاء و ایجاد انگیزه و کمک به کار آفرینی وجود دارد. چنین تجربیاتی فقط منحصر به آمریکا نیست، بلکه در آسیا، داستان‌های زیادی در رابطه با توسعه کار آفرینی از طریق مراکز متعدد وجود دارد.

در چند دهه گذشته، در اروپا برنامه‌های آموزشی کار آفرینی متنوعی در سطح وسیع بر روی گروه‌های مختلفی انجام گرفته است. علاوه بر آن، حوادث مهمی که در اروپای شرقی و مرکزی

اتفاق افتاد، رشد قابل ملاحظه‌ای را در توجه به ارتقا و توسعه کار آفرینی به عنوان سازوکار اصلی ایجاد و پی‌ریزی اقتصاد بازار و دموکراسی نوین موجب شده است.

توسعه کار آفرینی نیازمند مقتضیاتی است که برخی از مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

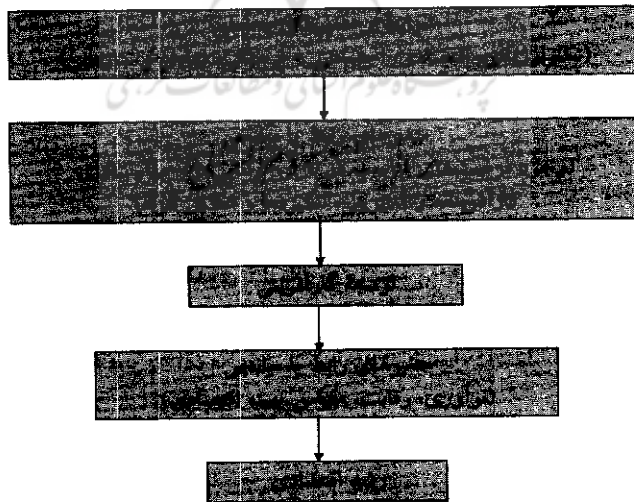
۱- عوامل فردی و انسانی: قابلیت علمی، ریسک‌پذیری، توان روحی و روانی، انگیزه، علاقه‌مندی به یادگیری، مدیریت و

۲- عوامل محیطی: وضعیت جغرافیایی مناسب، وضعیت سیاسی، وضعیت اقتصادی منطقه، رقبا.

۳- سیاست‌ها و خدمات حمایتی: وجود سیستم مشاوره برای کار آفرینان، امکانات آموزشی، روش‌ها و سیستم‌های حمایتی، اعتبارات بانکی و قوانین حمایتی تجاری (مقررات صادرات و واردات، کاهش تعرفه‌ها).

شرایط و عوامل اثرگذار بر توسعه‌ی کار آفرینی

نمی‌توان به طور قطعی حکم کرد که بین شرایط محیطی و کار آفرینی و یا رشد اقتصادی و کار آفرینی رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. بلکه برقراری یک رابطه‌ی کارآمد و مثبت میان کار آفرینی و محیط و یا کار آفرینی و رشد اقتصادی و وجود یک سری متغیرها و یا عوامل واسطه‌ای ضرورت دارد که می‌توان از آنها به عنوان پیوندها یا متغیرهای میانجی نام برد. به طور کلی می‌توان چهارچوب مفهومی زیر را برای رابطه‌ی میان محیط، توسعه کار آفرینی و رشد اقتصادی به شرح زیر نمایش داد (ساندر ونکر، ۲۰۰۳، به نقل از اسکندری، ۱۳۸۳).



به طور کلی براساس دو سطح ملی عرضه و تقاضای کار آفرینی متغیرهای مختلف را در دو گروه به شرح زیر طبقه‌بندی می‌کنند: (لاندستروم و استیونسون، ۲۰۰۳)

الف) عوامل اثرگذار بر عرضه‌ی کار آفرینی: ویژگی‌های جمعیت‌شناسی افراد، توانایی‌های کار آفرینانه افراد، نگرش افراد نسبت به کار آفرینی. در واقع در سطح عرضه‌ی کار آفرینی کانون تمرکز بر روی خود افراد و ویژگی‌ها و توانمندی‌های آنان است که خود تحت تأثیر فرهنگ، ساختار آموزشی و اجتماعی، حمایت و پشتیبانی دولت و اصلاحات ساختاری دولت می‌باشد.

ب) عوامل اثرگذار بر تقاضای کار آفرینی: فرصت‌های موجود در بازار، ساختار اقتصادی جامعه، فناوری جامعه، میزان تقاضای مصرف‌کنندگان، در آمد افراد جامعه، زیرساخت‌های ارتباطاتی و حمل و نقل.

ضرورت آموزش کار آفرینی

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، کار آفرینی ابتدا در نظریه‌ای اقتصادی مطرح گردید و اقتصاددانان نقش‌های متفاوتی را برای آن قائل شدند. در برخی نظریه‌ها نقشی بسیار کم‌رنگ و در برخی دیگر نقش مهم‌تری یافت. تا این‌که «ژوزف شومپتر» به طور کامل به تشریح نظریه‌ی کار آفرینی پرداخت. کار آفرینی در اقتصاد تا اوایل دهه‌ی ۶۰ به دلیل چیرگی تفکر نئوکلاسیک اقتصاد و تولید انبوه مورد توجه زیادی قرار نگرفت و تا مرحله حذف از نظریه‌های اقتصادی پیش رفت. در این سال‌ها روانشناسان و جامعه‌شناسان به منظور شناسایی افراد کار آفرین از غیر کار آفرین، مطالعات و آزمایش‌های بسیاری را انجام دادند. «دیوید مک لند» از جمله اولین روانشناسانی بود که با فرض نیاز کار آفرینان به توفیق زیاد، دوره‌های آموزشی متعددی را طراحی کرد، تا این نیاز را در افراد تقویت نماید، و از آموزش این دوره‌ها به بازرگانان هندی نیز نتایج مثبتی را دریافت نمود. از سوی دیگر با انتشار نتایج تحقیقات «دیوید برچ» در سال ۱۹۷۹ در خصوص روند اشتغالزایی و استخدام در ایالات متحده طی سال‌های (۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶)، مبنی بر ایجاد ۸۱ درصد مشاغل خالص جدید به وسیله شرکت‌های کوچک با حداکثر ۱۰۰ کارمند، او نشان داد شرکت‌های کوچک، سهم بیشتری را در رشد اقتصادی آمریکا داشته‌اند. از سوی دیگر عدم کارایی نظام اداری نیز بر همگان آشکار شده بود و از اوایل دهه‌ی ۷۰ و همراه با اخراج کارکنان از شرکت‌های بزرگ و چندملیتی، ضرورت کار آفرینی بیش از پیش مشهود گردید و طی دو دهه‌ی اخیر شاهد سرعت‌گیری شدید تلاش‌ها برای القای کار آفرینی در شرکت‌های بزرگ و آموزش و توسعه‌ی کار آفرینان جدید بوده‌ایم (گیب، ۱۹۹۶).

سازماندهی آموزش کار آفرینی

به طور کلی می‌توان برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌های مختلف دنیا را از لحاظ سازماندهی در دو گروه و یا مدل اصلی طبقه‌بندی نمود. اگر کانون برگزاری آموزش کار آفرینی و تمامی عناصر و اجزای آموزش آن در دانشکده مدیریت و شاخه‌های مرتبط با آن در

دانشکده‌های فنی و یا ترکیبی از هر دو دانشکده مستقر شده باشد، آن گاه این شیوه‌ی سازماندهی آموزشی کار آفرینی را مدل سازماندهی متمرکز (Focused) می‌نامند. برنامه‌های آموزش کار آفرینی دانشگاه‌های Maryland, Harvard, Columbian, Ball State در آمریکا از این نوع هستند (استریتر، ۲۰۰۳). در نقطه‌ی مقابل مدل سازماندهی متمرکز، مدل سازماندهی گسترده (University-Wide) قرار دارد که در تمامی آنها تمامی دانشجویان رشته‌های مختلف دانشکده‌های گوناگون، تحت آموزش‌های کار آفرینی قرار می‌گیرند. مثلاً در بسیاری از دانشگاه‌ها رشته‌های علوم انسانی، هنر، علوم پایه و کشاورزی نیز تحت آموزش‌های کار آفرینی قرار می‌گیرند. از جمله مثال‌های آموزش کار آفرینی گسترده می‌توان به برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌های Stanford, Cornell, Babson در آمریکا اشاره کرد (استریتر، ۲۰۰۳).

محتوی و برنامه آموزش کار آفرینی

رابرت هیسریش (۱۹۹۲) که از متخصصان برجسته‌ی آموزش کار آفرینی در آلمان می‌باشد، به منظور طراحی محتوا و برنامه‌ی آموزش کار آفرینی رهیافتی پودمانی را پیشنهاد می‌دهد. ایشان می‌گویند که رهیافت فوق باید به نحوی طراحی گردد که بتواند به ترکیب کاملی از اهداف برنامه‌های آموزش کار آفرینی و مهارت‌های مورد نیاز جهت کار آفرینی دست یابد. نامبرده به منظور دستیابی به اهداف آموزش کار آفرینی و با در نظر گرفتن دو اصل بسیار مهم آن (تصمیم‌گیری کار آفرینانه و فرآیند کار آفرینی) مهارت‌ها و توانایی‌های مورد نظر جهت کار آفرین شدن را در سه طبقه به شرح زیر گروه‌بندی کرده است:

الف) مهارت فنی: شامل ارتباط کتبی و شفاهی؛ نظارت بر محیط پیرامون؛ مدیریت کسب و کار؛ فناوری؛ کار تیمی؛ مهارت‌های بین فردی؛ گوش دادن؛ توانایی سازماندهی؛ توانایی تشکیل شبکه‌های مورد نیاز؛ سبک‌های مدیریتی و مربیگری.

ب) مهارت‌های مورد نیاز جهت مدیریت کسب و کار: شامل برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری؛ تصمیم‌گیری؛ روابط انسانی در شرکت و سازمان؛ کنترل و نظارت؛ مذاکره؛ بازاریابی؛ مالی؛ حسابداری؛ مدیریت؛ راه‌اندازی و مدیریت شرکت در جهت رشد و توسعه.

ج) توانایی‌های شخصی کار آفرینان: شامل انگیزه توفیق؛ مرکز کنترل درونی؛ استقلال طلبی؛ تغییرپذیری؛ ریسک‌پذیری؛ تلاشگری و سخت‌کوشی؛ نوآوری و آینده‌نگری. در رهیافت پودمانی پیشنهادی ایشان، اهداف و مهارت‌های ذکر شده اساس و پایه‌ی برنامه‌ی آموزش کار آفرینی را شکل می‌دهند. یکی از کامل‌ترین محتواهای آموزشی پیشنهادی جهت آموزش کار آفرینی در سطح دانشگاه توسط آلن گیب در سال ۱۹۹۸ ارائه گردیده است. ایشان با تجربه‌ترین و مشهورترین متخصص در زمینه آموزش کار آفرینی در دنیا

می باشند. از دیدگاه ایشان، با توجه به این که آموزش کار آفرینی رهیافتی جدید در نظام آموزش دانشگاهی است و با توجه به این که غیر از رشته های مدیریت، سایر رشته های آموزشی با آن کاملاً بیگانه هستند، بنابراین یک برنامه ی جامعه آموزش کار آفرینی بایستی تمامی نیازهای آموزشی را تحت پوشش قرار دهد (گیب، ۱۹۹۸). دقت در محتوای ارائه شده از سوی افراد فوق نشان می دهد که به منظور طراحی محتوای آموزش کار آفرینی بایستی به نکات زیر توجه نمود: (هیسریش، ۱۹۹۲)

۱- بایستی نیازهای آموزش کار آفرینی در هر یک از رشته های دانشگاهی را از طریق مطالعه محیط پیرامون و بررسی کسب و کارهای راه اندازی در زمینه مورد نظر شناسایی نمود.

۲- اهداف آموزش کار آفرینی در دانشگاه مورد نظر کدام یک از موارد زیر است؟
آموزش «درباره» کار آفرینی؟

آموزش «از طریق» کار آفرینی و فعالیت های کار آفرینانه؟

آموزش «برای» کار آفرینی؟

دستیابی به هر یک از موارد فوق نیازمند محتوای آموزشی خاص خود است. کامل ترین و جامع ترین برنامه ی آموزشی، آن است که هر سه هدف فوق را دنبال کند (ماگنوس، کلوستن، ۲۰۰۰). برای طراحی یک محتوای آموزشی کامل، بایستی مراحل مختلفی را در فرآیند کار آفرینی و مهارت ها و توانمندی های مورد نیاز هر مرحله در نظر گرفت. محتوای در نظر گرفته شده بایستی به شکلی باشد که کلیه ی مراحل فرآیند کار آفرینی و مهارت های مورد نیاز هر مرحله را تحت پوشش قرار دهد.

نظام آموزشی هماهنگ با کار آفرینی

متناسب نمودن نظام آموزش با برنامه های کار آفرینی خود نشانگر اهمیت نقش آموزش در روند توسعه کار آفرینی می باشد. به عبارت دیگر نقطه آغاز تحولات در جامعه اصلاح و رفع موانع موجود در ساختار نظام آموزشی می باشد؛ زیرا بدون در اختیار داشتن نیروهای آموزش دیده قرار گرفتن در مسیر کار آفرینی امری ناممکن می باشد. بیشتر مشکلات ساختاری کشورهای در حال توسعه ریشه در ضعف های بنیادی نظام آموزشی دارد متأسفانه نظام آموزشی مادر فرآیندهای خود توجهی به کار آفرینی فناوری و خلاقیت نداشته است؛ با وجود تلاش همه جانبه مسئولان برای کاستن مشکلات ساختاری این بخش به دلایل عدم ثبات مدیران مجرب و نبود کیفیت مراکز آموزشی همچنین همگام نبودن آن با استانداردهای روز جهان، سیاست های اتخاذ شده برای حل معضل مؤثر واقع نشده است (فیض بخش، ۱۳۸۰).

چالش های آموزش کار آفرینی

آموزش کار آفرینی و تحقیقات مربوط به آن، هم اکنون با چالش های متعددی مواجه شده است که برخی از این چالش ها توسط بلاک (Block) و استامپ (stampe) ارائه شده است.

- این چالش‌ها عبارتند از (سکستون و کارازاد، ۱۹۹۲):
- چالش در ایجاد متدلوژی‌های تحقیق برای اندازه‌گیری اثربخشی کار آفرینی؛
 - چالش در محتوا و شیوه‌های آموزش کار آفرینی؛
 - چالش در کیفیت مدرسان کار آفرینی؛
 - چالش در پذیرش آموزش کار آفرینی در دانشکده‌ها نسبت به کسب و کار؛
 - چالش در ایجاد یک پیکره عمومی (مشترک) در زمینه‌های دانشی مختلف؛
 - چالش در اثربخشی روش‌های آموزشی؛
 - چالش در نیازهای یادگیری کار آفرینانی که در حال کار هستند؛ متناسب با دوره زندگی کسب و کاری که هم‌اکنون در آن به سر می‌برند.

مدل راهبردی کار آفرینی دانشگاهی

این مدل که حاصل تحصیل و تحقیق در زمینه کار آفرینی و تعامل با دانشجویان طی چندین ترم تدریس و آشنایی با نیروهای دانش‌آموخته در محیط‌های صنعتی است، سعی در شناسایی عوامل اصلی و کلیدی هر دسته از مسیرهای تشریح شده فوق دارد. گرچه این مدل مراحل آزمایش اولیه خود را می‌گذراند و نیاز به مطالعات میدانی وسیع دارد (با توجه به تحقیقات قبلی در زمینه‌های مرتبط و عدم پاسخگویی تجارب گذشته در تأمین نیازهای جامعه از دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و همچنین پایین بودن سطح خوداشتغالی و فعالیت‌های کار آفرینانه فارغ‌التحصیلان) اما دارای پایه و اساس مستحکم پشتیبانی علمی و تجربی لازم است (احمدپور داریانی، ۱۳۸۲). این مدل تعاملی شامل سه دسته از عوامل دانشی، مهارتی و کار آفرینی است که تعامل این دسته از عوامل می‌تواند متضمن موفقیت دانش‌آموخته پس از فراغت از تحصیل در دانشگاه باشد.

دسته اول: تخصص و دانش است که این دسته از عوامل کلیه رشته‌های دانشگاهی و بخصوص رشته‌های فنی و مهندسی و رشته‌های پزشکی را شامل می‌شود؛ چرا که این رشته‌ها تا مرحله آخر هیچ‌گونه آموزشی در خصوص مهارت‌های بازاریابی و کسب و کار را پیش‌بینی نمی‌نمایند.

دسته دوم: مهارت‌های فردی است. مهم‌ترین مهارت، مدیریت و مفاهیم مدیریت عمومی است. چرا که فرد باید با مفاهیم ابتدایی سازماندهی، برنامه‌ریزی و کنترل آشنا باشد. **دومین مهارت** در زبان انگلیسی است که در چندین مطالعه میدانی مورد تأکید قرار گرفته است. از آن جایی که زبان انگلیسی به عنوان زبان علم و گسترده‌ترین زبان ارتباطی در جهان مطرح است، بسیار مورد تأکید است. مهارت سوم فناوری اطلاعات و اینترنت است. گرچه تاکنون اقداماتی در این زمینه صورت گرفته است، لکن کافی نیست و تأکید بیشتری را از سوی مجامع دانشگاهی می‌طلبد. **مهارت چهارم** بازاریابی است. دانشجویانی که به دنبال هدایت یک کسب و کار در سطح کشور و در صورت رشد در سطح بین‌المللی هستند، باید با مفاهیم

بازاریابی آشنایی کامل داشته باشند. مهارت پنجم نیز مهارت مالی است. دانشجو باید بتواند مفاهیم اولیه هزینه فایده را درک نموده و فرصت‌های پیش‌رو را مورد ارزیابی قرار دهد. دسته سوم: ویژگی‌هایی همچون خلاقیت، نوآوری و ریسک‌پذیری است. ریسک‌پذیری در سطح معقول سبب می‌شود فرد بر مبنای درک فرصت‌ها بتواند خطر کرده و نسبت به بهره‌برداری از آن‌ها اقدام نمایند. خلاقیت شامل کلیه تراوشات فکری فرد برای خلق یک پدیده‌ی جدید و نوآوری کلیه فعالیت‌ها برای به‌منصه ظهور رساندن خلاقیت و پل بین تفکر و عمل است. در طرح ذیل مدل تعاملی عوامل در ایجاد یک کسب و کار برای دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها آمده است. باید توجه داشت که هر چه انطباق این سه دسته از عوامل بیشتر باشد و دوایر همپوشانی بیشتری داشته باشند، ضریب موفقیت فرد در اقدام به کار آفرینی بالاتر می‌رود.

شکل ۱- مدل مفهومی تواناسازی دانشجویان در عرصه کسب و کار آینده



(منبع: یافته‌های چارچوب نظری تحقیق)

سابقه آموزش کار آفرینی در نظام آموزش عالی

امروزه آموزش کار آفرینی به یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین فعالیت‌های دانشگاه‌ها تبدیل شده است. طی دهه‌ی ۱۹۸۰، دانشگاه‌ها بر حسب ویژگی گروه‌های تحت آموزش و نیازهای محلی، منطقه‌ای و ملی برنامه‌های آموزشی متعددی را برای سازمان‌های خصوصی و عمومی طراحی نموده‌اند. دولت‌های اروپایی نیز حمایت‌های ویژه‌ای را از فعالیت‌هایی که جهت تشویق کار آفرینی بین جوانان می‌شود، ایجاد کرده‌اند (احمدپور داریانی، ۱۳۸۲).

در ایالات متحده آمریکانیز آموزش کار آفرینی در دوره‌های دانشگاهی و توسط مؤسسات خاص مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. کانادا و برخی کشورهای آسیایی همچون فیلیپین، هند و مالزی نیز گام‌هایی اساسی جهت حمایت از فعالیت‌های کار آفرینی برداشته‌اند. این حمایت‌ها شامل ارائه راهنمایی‌های عملی، مشاوره، ارائه تسهیلات مالی و برگزاری دوره‌های ویژه در خصوص کار آفرینی در درون دانشگاه‌ها و یا خارج از دانشگاه‌ها می‌باشد (گیپ، ۱۹۹۰). دوره‌های آموزش کار آفرینی نه تنها جای خود را در بستر دروس دانشگاهی و در رشته‌های مختلف باز نموده، بلکه در دوره‌های مختلف تحصیلی از ابتدایی تا دبیرستان نیز مورد توجه قرار گرفته است. امروزه تنوع این دوره‌ها، شرکت‌های موجود را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد و دوره‌های متعددی جهت رشد، بقاء و کار آفرین نمودن افراد متکی به نفس و آگاه به فرصت‌ها و به طور کلی افرادی که تمایل بیشتری به راه‌اندازی کسب و کارهای مستقل دارند (کاتن، ۱۹۹۰). در واقع هدف این بوده تا افراد در طی دوران تحصیل، افرادی «مؤسس» تربیت شوند. این افراد شامل پیشروان در فعالیت‌ها، ماجراجویان، جسوران، مبتکران، فرصت‌طلبان، جاه‌طلبان، و ارتقاء جویان می‌باشند (گیپ، ۱۹۸۷). این قبیل از دوره‌ها به دنبال بهبود و انگیزش‌گریش‌های افراد همچون تمایل به استقلال، فرصت‌جویی، ابتکار، تمایل، مخاطره‌پذیری، تعهد به کار، تمایل به حل مشکلات و لذت بردن از عدم قطعیت و ابهام می‌باشند. بر اساس مطالعات انجام شده در آمریکا تعداد دانشکده‌هایی که دوره‌های کار آفرینی را در برنامه‌های آموزشی خود گنجانده بودند از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۸ به بیش از ۱۳۰ دانشکده رسیده بود و در سال ۱۹۸۰ تعداد آنها به ۱۶۳ دانشکده افزایش یافت (وسپر، ۱۹۸۲). بیشترین مقدار این افزایش مربوط به دانشکده‌های چهار ساله‌ی مدیریت بازرگانی بوده است، اما تعدادی از دانشکده‌های مهندسی و مؤسسات پیش‌دانشگاهی نیز در همین مدت شروع به تدریس کار آفرینی کرده بودند. طی ۱۰ سال گذشته، به منظور افزایش فعالیت‌های کار آفرینانه در ایالات متحده و دیگر کشورها، تعدادی برنامه‌ی آموزشی با هزینه دولت طراحی شده است. به طور کلی این فعالیت‌ها در آموزش جدید نشان‌دهنده یک آزمون مهم در آموزش قابل توجه است.

مستندترین آزمون‌ها در آموزش کار آفرینانه در اثر «دیوید مک کله‌لند» تحت عنوان یک ویژگی برای کار آفرینی، این ویژگی را متمایل به تأسیس یک شرکت نوپا مرتبط ساختند. تحقیقات «مایرون و مک کله‌لند» (۱۹۷۹) نشان می‌دهد که تأثیر آموزش نیاز به توفیق در

1. Enterprising
2. D. miron & D. mcClelland

تأسیس یک شرکت نوپا، شدیدتر از تأثیر آموزش بازرگانی است، هر چند که پیوند دادن این دو به یکدیگر، منافع هر دو آموزش را افزایش می‌دهد.

آموزش و توسعه کار آفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی

تغییر در وضعیت و شرایط کشاورزی در سطح بین‌المللی، مدیران و صاحبان صنایع و شرکت‌های فعال در زمینه کشاورزی را ملزم می‌کند تا به منظور دوام، رقابت و رشد در بازار، به طریقه متفاوت تری نسبت به گذشته فکر و عمل کنند. در حقیقت کشاورزان امروزی و فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی بایستی دیدگاه، نگرش و نقش خود را از یک تولیدکننده صرف کشاورزی به یک کار آفرین کشاورزی تغییر دهند. تغییرات متعددی که در طول دهه گذشته در بخش کشاورزی صورت پذیرفته است، نظام آموزش عالی کشاورزی را با چالش‌های جدیدی مواجه ساخته است. از جمله این چالش‌ها چگونگی تلفیق کار آفرینی در برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و خدمات‌رسانی دانشگاه‌های کشاورزی است. تحقیقات متعدد نشان می‌دهد اگر چه تنها افزودن یک دوره نظری در زمینه کار آفرینی به برنامه درس آموزش کشاورزی لازم است اما کفایت نمی‌کند. بلکه بایستی چندین موضوع مرتبط با کسب و کار تجاری در کشاورزی را به برنامه‌های درسی در رشته‌های کشاورزی اضافه نمود. در این رابطه آقای جوردن (۲۰۰۰) یک رهیافت دوبعدی یکپارچه را معرفی می‌کند:

۱- تلفیق واحدهای دروس مدیریتی در درون برنامه‌های درسی آموزش کشاورزی؛
۲- تلفیق واحدهای نظری و عملی کار آفرینی در درون برنامه‌های درسی هر یک از رشته‌ها. این رهیافت دوبعدی ممکن است به دانشجویان کمک کند تا به دانش و هنر کار آفرینی مجهز گردند. راههای مختلف و فراوانی برای تدریس و آموزش کار آفرینی در رشته‌های اقتصاد و بازرگانی وجود دارد. آنچه که مشخص و شفاف نمی‌باشد این است که چگونه باید کار آفرینی را برای سایر رشته‌ها تدریس نمود؟ در ارتباط با تلفیق آموزش کار آفرینی در درون رشته‌های کشاورزی شواهد بسیار اندکی وجود دارد. در ارتباط با تلفیق آموزش کار آفرینی در برنامه آموزش دانشگاه مدل یکسان متحدالشکلی وجود ندارد و نحوه تلفیق آموزش کار آفرینی در دانشگاه بر حسب شرایط محیطی و زمینه‌ای دانشگاه فرق می‌کند، به‌ویژه در مورد رشته‌های غیرفنی و مهندسی.

لذا برای تلفیق آموزش و توسعه کار آفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی انجام اقدامات ذیل ضروری می‌باشد.

الف) از طریق برنامه‌های متعدد سعی شود که ذهن و گرایش دانشجویان نسبت به تجارت و کسب و کار کار آفرینانه جلب شود، از جمله این برنامه‌ها می‌تواند جلسات آشنایی و بازدید از کار آفرینان موفق، شیوه‌زندگی کار آفرینان، کارهایی که کار آفرینان می‌کنند، مطالعات موردی در مورد کار آفرینان موفق بخش کشاورزی، آشنایی با بازارهای مرتبط با محصولات کشاورزی، دوره‌های آموزش خلاقیت و نوآوری، نحوه‌ایده‌یابی، نمایش فیلم در مورد کار آفرینان و سایر

برنامه‌ها باشد که هدف عمده آنها اثرگذاری بر روی نگرش، بینش و گرایش دانشجویان است. (ب) هر یک از رشته‌های تخصصی کشاورزی اقدام به برگزاری برنامه‌های آموزش نظری و عملی در زمینه فرصت‌های تجاری مرتبط با رشته خود و نحوه نگارش و آماده‌سازی یک طرح تجاری در زمینه رشته خود نمایند.

(ج) عمده تمرکز بر روی یکپارچه‌سازی و تلفیق برنامه‌های آموزشی اجراء شده در درون سیستم قبلی نظام آموزش کشاورزی و نحوه هماهنگی و یکپارچه‌سازی رشته‌های مختلف متمرکز می‌گردد و عناصر مختلف فرایند کار آفرینی شامل ایده‌یابی، تبدیل ایده به طرح تجاری، تهیه منابع لازم و اجرای طرح به صورت آزمایش و آموزشی مورد توجه قرار می‌گیرد. (د) تلفیق آموزش کار آفرینی در درون آموزش کشاورزی، روش‌های تدریس متعددی که بایستی در جهت اجرای بهینه برنامه آموزش کار آفرینی به کار گرفته شود، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

خلاصه و نتیجه‌گیری

واقعیت این است که یکی از چالش‌های امروز آموزش عالی کشاورزی، آموزش کار آفرینی است و اجرای یک برنامه موفق و مؤثر آموزش کار آفرینی نیازمند در نظر گرفتن تمامی نکات فوق است. اما این که آیا دانشگاه‌های کشاورزی با وجود هنجارهای موجود و جریان فکری حاکم بر آنها، می‌توانند چنین برنامه‌ای را پیاده کنند یا خیر، مشخص نیست. بایستی کاملاً مراقب بود تا رهیافت‌های تلفیق آموزش کار آفرینی در آموزش عالی کشاورزی، کاملاً بررسی و مطالعه گردیده و به نحوی تلفیق صورت پذیرد که اثرات لازم و مورد انتظار را داشته باشد. تنها ارائه یک درس در زمینه کار آفرینی (به صورت اختیاری یا اجباری) آن هم به صورت نظری و یا حتی به صورت عملی در بعضی یا تمامی رشته‌های کشاورزی مناسب نخواهد بود و باعث گمراهی و انحراف از مسیر اصلی آموزش کار آفرینی خواهد شد. بنابراین بایستی از طریق مطالعه محیط پیرامون دانشگاه و محیط واقعی کسب و کار کار آفرینانه و با در نظر گرفتن توانایی‌ها و امکانات موجود، یک برنامه طولانی و همه جانبه را طراحی و اجرا نمود. در کنار دوره‌های متعدد کار آفرینی که به اشکال مختلف ارائه می‌گردند، ارائه برنامه‌های آموزشی لازم جهت توسعه مهارت‌های مدیریتی دانشجویان بسیار لازم و ضروری است. یعنی در کنار آموزش کار آفرینی، توسعه مهارت‌های مدیریتی دانشجویان نیز بسیار ضروری است. بر همین اساس به طور کلی یک رهیافت دویبعدی جهت تلفیق آموزش کار آفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی پیشنهاد می‌گردد.

۱- تلفیق واحدهای آموزش متعدد جهت توسعه مهارت‌های مدیریتی در تمامی رشته‌های کشاورزی؛

۲- تلفیق واحدهای آموزش مرتبط با آموزش کار آفرینی از طریق روش‌های تدریس متعدد و متنوع در تمامی رشته‌های کشاورزی.

لذا ضروری است تا علاوه بر توسعه و گسترش رویکرد تحقیقاتی کار آفرینی در مؤسسات خصوصی و دولتی نظیر وزارتخانه‌های بازرگانی، کار و امور اجتماعی، حمایت‌های مالی و اطلاعاتی از کار آفرینان، تأمین امنیت اقتصادی و اجتماعی آنها و تقویت نظام‌های حرفه‌ای و گسترش مشاغل کوچک و ... بر عهده نظام آموزش عالی کشور باشد. نظام آموزش عالی بالاخص در جهت خط‌مشی‌ها و جهت‌گیری‌های اخیر آن در راستای تحقیقات و فناوری رسالتی مضاعف در گستره کار آفرینی بر عهده دارد. امروزه با وجود طراحی دوره‌های آموزشی برای کار آفرینان، در کشورهای پیشرفته جهت‌گیری‌های هدفمندی به سوی کار آفرینی از همان مقاطع ابتدایی آغاز می‌گردد و در کلیه مقاطع تحصیلی سعی بر این است تا انگیزه و رغبت دانش‌آموزان برای «کار آفرین شدن» تقویت شود، لکن با توجه به شرایط کنونی جامعه ابتدا باید ایجاد شاخه‌های درسی در خصوص کار آفرینی در برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها لحاظ گردد تا آنها ضمن تربیت مدرسان و اساتید آموزش‌های کار آفرینی، با برگزاری همایش‌های تخصصی و فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، به بررسی موضوع کار آفرینی از دیدگاه اقتصادی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی پرداخته و بستر مناسبی جهت شناسایی و رشد کار آفرینان فراهم سازند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- احمدپور داریانی، م و مقیمی، م (۱۳۸۰). «نقش آموزش کارآفرینی در بهبود دانش صاحبان کسب و کار کوچک»، مجله تدبیر شماره ۱۱۳.
- ۲- احمدپور داریانی، م (۱۳۸۱). «آیا کارآفرینی شغل جدیدی است؟»، مجله تدبیر شماره ۱۲۰.
- ۳- احمدپور داریانی، م (۱۳۸۲). «آیا کارآفرینی راهبرد دانشگاه‌ها را تغییر می‌دهد؟»، رهیافت شماره ۲۹، ص ۲۶-۱۵.
- ۴- احمدپور داریانی، م (۱۳۸۳). «فراز و نشیب یک کارآفرینی»، فصلنامه نساجی امروز شماره ۲۴.
- ۵- اسکندری، ف (۱۳۸۳). «بررسی و تبیین راهکارهای توسعه کارآفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی ایران»، رساله دکتری در رشته ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تهران.
- ۶- سازمان بین‌المللی کار (۱۹۹۸)، «کارآفرینی»، ناشر: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- ۷- فیض‌بخش، علیرضا (۱۳۸۰). «فرآیند شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه»، مرکز کارآفرینی دانشگاه صنعتی شریف

8- Cotton, J. (1990). "Enterprise Education Experience, A Manual for School - Based In - Service Training", CASDEC, P. 147.

9- Gibb, A. (1987). Who is an Entrepreneur? Is the Wrong question, "Entrepreneurs Theory and Practice", 13, 47-64.

10- Gibb, A. (1990). Enterprise Culture and Education, "International Small Business Journal", Vol. 11, No. 3, pp.11-33.

11- Gibb, A. (1996). Entrepreneurship And Small Business Management: Can We Afford to Neglect them in the Twenty - First Century Business School? "British Academy of Management".

12- Gibb, A. (1998). Entrepreneurs, High Growth Entrepreneurs and Managers: contrasting and Overlapping Motivational Patterns, Journal of Business Venturing, 5, 221-234.

13- Hisrich, R.D. (1992). "Toward on Organization Model for Entrepreneurship Educaton", International Entrepreneurship Confrence Proceedings, Dortmund, Germany, 1992.,

14- Landestroom, A. and Estivenson, W. (2003). "Motivating Economic Achievement", New York: Free Press.

15- Magnos, Klofsten, (2000). "Training Entrepreneurship at Universities: A Swedish Case". International entrepreneurship Confrence Proceedings.

16- Procopenko, Pavlin. (1991). Entrepreneurship and Organization, In R. Ronstadt (ed.), "Frontiers of Entrepreneurial Research", Babson College: Babson.

- 17- Sexton, D. and Kasarda, J. (1992). **"The State of the Art of Entrepreneurship"**, Boston: PWS-KENT.
- 18- Streeter, Deborah, et al. (2003). **"University - Wide Entrepreneurship Education: Alternative Models and Current Trends."**
- 19- Vesper, K. (1982). Research on Education for Entrepreneurship, In D. Sexton, C. kent, K. Vesper (eds). **"Encyclopedia of Entrepreneurship"**, N. J.: Prentice - Hall, Inc.



راهکارهای بکارگیری کارآفرینی در آموزش کشاورزی

سعید صالحی* - دانشجوی کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی
مسعود برادران - عضو هیئت علمی گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین و عضو شورای مرکزی مرکز کارآفرینی دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

از اهداف هر نوع آموزشی می‌توان به تغییر در دانش، بینش و ایجاد و پرورش توانائی‌ها و مهارت‌هایی در فراگیران اشاره کرد تا این تغییرات به بهتر زندگی کردن فرد کمک نماید. از جمله مباحث جدیدی که امروزه در آموزش علوم مختلف بخصوص در بحث رشته‌های اقتصاد، مدیریت، روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم و مهندسی وارد شده، بحث کارآفرینی است. فرایندی که با ایجاد ارزش از راه تشکیل مجموعه منحصر به فردی از منابع به منظور بهره‌گیری از فرصتها، فراگیران را قادر می‌سازد به طراحی و اجرای فعالیت‌های جدید بیشتر با وجه اقتصادی پرداخته و بتوانند با تخصیص منابع کمیاب، زندگی خود را به پیش برند. کشاورزی هم، به عنوان یکی از سه بخش عمده‌ی اقتصادی در هر جامعه‌ای در کنار بخش صنعت و خدمات و بادربرگرفتن زندگی حداقلی از جمعیت کشورمان با عنوان روستائیان و بخش تأمین‌کننده غذای جوامع شهری جایگاه ویژه‌ای دارد. مقاله حاضر با درک اهمیت موضوع و با رویکردی تحلیلی و توصیفی، با تمرکز بر آموزش کشاورزی که شامل آموزش‌های عمومی‌پیش‌دانشگاهی و آموزش‌های عالی دانشگاهی می‌شود و ارائه راهکارهایی برای بکارگیری کارآفرینی در آموزش کشاورزی در جهت هر چه بیشتر غنا بخشیدن به این بخش پیشنهاداتی را ارائه نموده است.

واژه‌های کلیدی: آموزش، آموزش کشاورزی، کارآفرینی، آموزش کارآفرینی، کارآفرینی در آموزش کشاورزی

*. Email: Salehisaeid@yahoo.com